

مجموعه اشعار منشرفن  
به قلم: حنا میرباقری  
طراح: ترلان محملی

کافه نویسندگان  
www.CafeWriters.ir

به فنا بره و تمام میکنم تمام هستی راز آستم را

نفس  
ملاش



## اطلاعات اثر

- ❖ دسته بندی: مجموعه اشعار
- ❖ عنوان: منش نفس
- ❖ ژانر: عاشقانه، اجتماعی
- ❖ نویسنده: hananeh ( حنانه سادات میرباقری)
- ❖ قالب: کلاسیک، مثنوی

## شناسنامه‌ی اثر

- ❖ طراح: ترلان محمدی
- ❖ ویراستار: ملیکا مؤمنی
- ❖ کپیست: ترلان محمدی

## مقدمه:

سخن‌ها ناتمام است ز ناگفته‌های دلم؛  
گر روزی ل\*ب گشاید لبم. ...  
گوید ز طبع نفس‌های سرم،  
و درد‌های وجودم.



### "امید خزان"

ز امید خزان روز کامیابی کشیده‌ام دست ز می‌خواری  
من، نامبرده دلداری و بی‌عاری کشیده‌ام دست ز دیوانگی  
با باده داده بودم خود را بر باد لیک کشیده‌ام دست  
به خستگی و پریشانی ز روز شبیه دیروز زده‌ام بست.  
زین پس روی خواهم آورد سمت و سوی راه رعنا  
زیرا می‌برم ز یاد بیان قدح را چون آمدم در راه زیبا  
روزگاری اورم که یادگار ماند سخن طعن و ماند سر خم  
به فنا می‌برم و تمام می‌کنم تمام هستی را ز درس‌الستم.

\*\*\*

### "یادی بی‌عار"

در روز منتهای عالم و محشر زنده باد یاد یاران بر باد.  
آن روز به یادگار بماند، نماندن برخی ظاهر داران در یاد،  
روز هنگامه یاد و یادگار را می‌گذارم میان افسانه‌ها  
ز آن روز با یادی بی‌عار خواهم رفت، بین افسانه‌ها  
اما تا آن روز گر باشد عمری روی سنگی می‌گذارم نوا  
یاد و نام یارانی وفادار و ماندگار در یادم را که بود دوا.

\*\*\*

### "باز شد دیوانه"

به سی\*نه زده، سر و سودای دلی که هوایت را دارد دریغا!  
برده سامان ز من دلی که هو\*س خاطراتت را دارد دریغا!  
باز شد دیوانه دلی که شوق خنده‌های تورا می‌طلبد دریغا!  
با جنون رسوا کرد مرا دلی که بهانه‌های تو را ندارد دریغا!

\*\*\*



سر دلبر"

سر دلبر را خواندن سخت و نخواندش ز من حرام.  
نخواهم سر بی درد را، درد و درمان را خواهم ز هم،  
زمانه آدم کش و کشش نگاه ابرو کمان را باهم دهم تلفیق  
منی که نه دلدارم نه دلبر دل را تنها دهم ز تو نجات غریق.

\*\*\*

"روز رعنا"

رنگین کمان را نشود قبل از باران جست جانانم،  
باران بی ابر تیره را نشود کرد ماندگار و بست جانانم  
رخ زیبای ابر نمی آید مگر از ورای طوفانی سخت جانانم  
لازمه‌ی روزی رعنا گذر کردن ز روز ناخوش هست جانانم.

\*\*\*

"رخ بنما"

رخ بنما جانا که رخسارم جان بی آزار را داده بر باد.  
باده و می و میخانه همه را بی مدارا داده بر باد  
شبانه روز، روز شمار آمدنتم در دوری، که رفتم بر باد  
حال رباب و ارباب را برده‌ام ز یاد و شده‌ام طوفانی در دست باد.  
پیدا و پنهان مرا دریاب تا ندهم این مانده جان را بر باد  
با رفتنت دیوانه‌ای شدم که داده‌ام شهر دیوانگان را بر باد.

\*\*\*

"من ماندم و قلمم"

شب شد و روز در گذر، من ماندم و قلمم.  
دست خسته ز قلم، لیک من هستم و قلمم.



سر خسته ز سوداها منتها سر می کنم با قلمم.  
سر و دست بی سر و سامان شده و من می گذرانم با قلمم.

\*\*\*

"ساز دلم"

گر ساز دلم را تو شاد باش بمانی من آورم سر و سامانی  
تهی سازم نومیدی را چونان که وجودش باشد بی وجودی  
خالی کنم هستی و هست و بود جهان را ز غم فراغ  
پر کنم جمال دنیا را از مهر روی مهر عشق و آوای باغ.

\*\*\*

"تنها عشق تو"

هوای تو هویدا می کند، درون مرا  
نفس تو ضامن می شود، خرمن بار مرا  
صدای تو زنده نگه می دارد، بی نوا مرا  
و تنها عشق تو امید می دهد، بی احیا مرا.

\*\*\*

"ویرانه دل"

کجای این ویرانه دل نماندی، نمی دانم.  
کجای دیوانگی من اهل دل نماندی، نمی دانم!

\*\*\*

"خم خمیده"

خیال عاشقی تو را میان خم خمیده ابروهایم.  
نگاه می دارم گاه دیدی ناگه شدی خام عاشقانه هایم.

\*\*\*



### "دل من دلدار"

قسم دادم قطره قطره‌ی کرشمه‌های نم نم باران را  
تا نبارد بی تو و ماند کنار ما شب و روز این زمان را،  
شست باران شب و شبستر و بستر شبنم را  
لیک هنوز سیراب نشده‌ام، آخر که دلکم می‌طلبد چشم تو را.  
گره ناگه افتاده در خلوص دل من دلدار که می‌طلبد باران را.  
سوگند به ابرهایی که عاشقانه می‌دهد به ما سر و سامان را.  
به امید تو نذر کرده‌ام زیر باران ماندنم را.  
به شور و شوق دیدنت، ز خود طلب کرده‌ام آمدنم را.

\*\*\*

### "زمانه خوش دل"

شرح کرده بودم زمانه خوش دل را که شده بلبل دوست  
مرحبا که چه خوب سودايم جا خوش کرد در دل دوست.  
دل مانده حیران ز دوری و جان شده آماده ز فتادن دوست.  
حاشا که آخر کرد رغبت میل، مرا مایل به سوی آن دوست.

\*\*\*

### "سازگاری بی سنگ نیست"

نامردی را شایان مردان عالم دانستن، کار خوبان نیست  
مردی به جنس مرام است و به جنس وجود انسان نیست.  
پاشدن رنگ شرنگ به قاب نقاش حيله‌گر قشنگ نیست.  
ترکیب ناخالصی نبود کارساز و سازگاری بی سنگ نیست  
گذر شتاب‌دار زمان میان وقت و بی وقت بی هیچ نیست  
فکری کنید، ز افکار رها شده که گاهی دگر فرصت هیچ نیست.

\*\*\*



"سکوتی گرفته"

باور خفت و چشم بستن به روی ظلم و ستم  
یاور نداشتن یار مظلومان و تنها ماندن علم،  
دلیل آوارگی طفلان مانده در ره گمگشتگان  
سوگند به وجود الله که نبوده این، اسم دین خدایان،  
سخت نیست گشودن چشم خاک خورده و بسته  
نیاز دین و انسان گمگشته میان سکوتی گرفته.

\*\*\*

"وجود مبارک"

ز نوای درونی بشر، دل بستم و کردم رها خود را ز همه دلپره‌ها.  
سر و سامان را دادم به باد و دل را سپردم به آذوقه‌ها  
بس است هرچه نادید گرفتم و گوش دادم ز حرف ناهلان.  
بس است تردید و ضن که زین پس راهیم سوی آسمان  
تماثیل گل و گلبرگ می‌ماند همچو خزان برگ برگ  
کاین تصاویر هست مثالی ز وجود مبارک جود و سنگ.

\*\*\*

"هست دستی"

در وهله‌های زندگی، ز روزمرگی‌ها کردم آن را حک به سر  
مکث و درنگ زندگی را دانستم چو استراحت برای بازی دگر  
قبول که گه و گاه باختم، آن هم چه ساده و بی‌آلایش  
لیک نصیبم شد چیزی جز بی‌نصیبی بازندگان بازیچه‌اش  
یافتیم می‌شود همچو سرو سر به زیر بلند شد و ساخت  
ز یاد سپردم هست دستی در جای جای این زندگی سخت.

\*\*\*



"بر آینه"

از بر آینه مانده‌ام در بُهت و مبهوت  
آینه چون گوید سخن به راست،  
حقش دانند قیل و قال شکستن  
زنهار که شکستن نیست راه ساختن،  
چو دانستی ایرادت کجاست ببر دست ز سر  
بکش دستی به سر و ز نو ساز روزگار.

\*\*\*

"خفته در برف"

زنهار ای خفته در برف و مانده در بحر،  
هشیار باش که مدهی به باد خود را و بمانی در بر  
روزگار نباشد جز برهم زدنی و جز دو روزی  
خواه و ناخواه خواهد گذر لیک‌بخواه که گذرد به خوشی.

\*\*\*

"هول و وهم"

ز سر ما که گذشت آب و سر برفت به زیر آب آبدان  
تو که ز ما نبودی و نماندی پس بمان به پیش دگران  
حال دگر ترسی نباشد ز نبودنت، بودنت بود چه فایده  
که نبودنت شود هول و وهم شبانه‌ی من را شده در بهانه.

\*\*\*

"تمام اذهان"

ذهن همچو درختیست که نیازمند آب است و خاک  
دل‌بسته به سخنان دلبر و غذایی که کند او را بی‌باک





ذهن کم کم ریشه می کند در بحر وجود و در بر می گیرد  
تمام اذهان و اندیشه‌ای که قرار است برقرار سازد تو را.


پایان ...

هفت مهر هزار و سیصد و نود و نه.

### «کافه نویسندگان مرجع رمان»

در صورتی که مایل به همکاری با ما هستید و یا نویسنده هستید و می  
خواهید که رمان‌ها و شعر هایتان در قالب نرم افزار موبایل ساخته و  
منتشر شوند می توانید به وب سایت ما مراجعه کرده و با ما تماس  
بگیرید.

مدیریت: حسین نجفی، نگارداران

انجمن: <http://forumcafwriters.xyz/> 

وبسایت: <http://cafwriters.xyz/> 

اینستاگرام [/http://instagramcomcafwriters\\_xyz](http://instagramcomcafwriters_xyz) 